

ترامپ و پهلوی؛ آناتومی یک پیوند ایزری



بهروز ورزنده

واکوی الگوی «سلطه‌گری» و «تبعیت» در شطرنج سیاست مدرن

تضاد میان «سلطه‌گری بی‌محابا» و «تبعیت منفعت‌طلبانه» همواره یکی از تلخ‌ترین و در عین حال روشن‌گرتین سوژه‌ها برای تحلیل‌های سیاسی-اجتماعی بوده است. برای درک نسبت میان دونالد ترامپ و رضا پهلوی، باید از نقاب‌های رسمی عبور کرد و به بررسی دو الگوی رفتاری پرداخت: یکی که قدرت را با بدعت‌گذاری تصاحب می‌کند و دیگری که برای بقا در حاشیه قدرت، به ستایشگری متوسل می‌شود.

1- دونالد ترامپ؛ سایکوپاتی در قامت «منجی خودخوانده»

دونالد ترامپ را می‌توان نمونه‌ای برجسته از «سایکوپاتی سیاسی» (Political Psychopathy) دانست؛ کنشگری که قواعد بازی را نه برای اصلاح، بلکه از سر بی‌اعتنایی بنیادین به هنجارها می‌شکند. در منطق او، حقیقت صلب و ملموس وجود ندارد؛ حقیقت همان چیزی است که او اراده می‌کند.

- **ابزارانگاری انسانی:** برای یک سایکوپات سیاسی، انسان‌ها و متحدان تنها «مهره» هستند. او از دروغ به عنوان سلاحی استراتژیک استفاده می‌کند و با چنان اعتمادبه‌نفس مفرطی فریب می‌دهد که مخاطب در ادراک خود دچار تردید می‌شود.
- **خلاء همدلی، فوران خودشیفتگی:** او به همدلی نیازی ندارد؛ او به ستایش مداوم (Adulation) محتاج است تا حفره‌های ناشی از خودشیفتگی مفرط خود را پر کند. او جهان را به دو قطبی صلب «وفادارانِ مطلق» و «دشمنانِ خائن» تقسیم می‌کند.
- **جذابیت سطحی و فریب توده‌ای:** او از جذابیتی پوپولیستی برای کنترل افکار عمومی استفاده می‌کند و در برابر هزینه‌های انسانی تصمیماتش، فاقد هرگونه حس گناه یا مسئولیت‌پذیری اخلاقی است.

۲- رضا پهلوی؛ سایکوفانتی در جستجوی «قبای عاریه‌ای»

(توضیح: سایکوپات ≠ سایکوفانت)

در سوی دیگر، رضا پهلوی قرار دارد؛ کسی که دهه‌هاست مشروعیت خود را نه در «صندوق رأی» یا «پایگاه تشکیلاتی داخلی»، بلکه در «راهروهای قدرت‌های جهانی» جستجو می‌کند. نزدیکی او به جریان‌های راست افراطی، مصداق بارز «سایکوفانتیسم سیاسی» (Political Sycophancy) است.

- **استیصال به مثابه استراتژی:** این رویکرد بیش از آنکه یک خصلت فردی باشد، محصول خلاء قدرت سازمان‌یافته است. وقتی یک جریان سیاسی از سازمان‌دهی توده‌ها عاجز است، ناگزیر می‌شود خلاء نفوذ خود را با تملق کانون‌های قدرت خارجی پر کند.
- **هویت بازتابی:** در این حالت، هویت سیاسی فرد از خود استقلال ندارد، بلکه تنها بازتابی از نور قدرت برتر است. در ادبیات سیاسی، «سایکوفانت» کسی است که برای کسب امتیاز، خود را در برابر قدرت کوچک می‌کند.
- **اعتبار نمادین به جای قدرت میدانی:** او از طریق ستایش اغراق‌آمیز از رهبران پوپولیست، تلاش می‌کند خود را به عنوان «تنها گزینه در دسترس» عرضه کند، به این امید که در فردای تغییرات، سهمی از قدرت به او «صدقه» داده شود.

۳- پیوند شوم؛ تلاقی «خودشیفته» و «متملق»

رابطه میان این دو، یک همزیستی (Symbiosis) تاکتیکی اما ناپایدار است. این پیوند بر دو پایه استوار است:

- 1- **نیاز متقابل:** «سایکوپات» (ترامپ) به دنبال مریدی است که بدون پرسش، عظمت او را بازتاب دهد؛ او از چهره‌های مستقل و منتقد‌گریزان است. در مقابل، «سایکوفانت» (پهلوی) در جستجوی چتری است که زیر آن پناه بگیرد و فقدان پایگاه مردمی‌اش را جبران کند.
- 2- **قمار روی اسب بازنده:** خطر اصلی اینجاست که شخصیت سایکوپات، اساساً مفهوم «وفاداری» را نمی‌شناسد. برای ترامپ، هر متحدی یک مهره‌ی یک‌بار مصرف است. تاریخ نشان داده است که سایکوپات‌ها به محض انقضای تاریخ مصرف ستایشگری پیروانشان، آن‌ها را با بی‌اعتنایی کنار می‌گذارند.

۴- فرجام نمایش؛ هزینه‌ای که «مردم» می‌پردازند

وقتی «استقلال سیاسی» جای خود را به «منفعت‌طلبی کوتاه‌مدت» می‌دهد، زبان سیاست از گفت‌وگو با جامعه به تملق قدرت‌های بیگانه تغییر می‌کند. در این میان، دو آسیب بزرگ متوجه جامعه ایران می‌شود:

الف) حاشیه‌نشینی منافع ملی: در این بازی، ایران نه یک سرزمین با مردمی صاحب حق، بلکه صرفاً یک «پروژه ژئوپلیتیک» دیده می‌شود که می‌توان سر آن معامله کرد.

ب) تهی‌شدن اخلاق سیاسی: وقتی یکی «نقش خدا» را بازی می‌کند و دیگری «نقش بنده»، ارزش‌های دموکراتیک و عزت ملی قربانی می‌شوند.

نتیجه‌گیری: فراتر از نمایش قدرت

در نهایت، این پیوند ابزاری هشدار است به جامعه مدنی. ترامپ به دنبال «اکوی» (انعکاس صدایی) برای قدرت خویش است و پهلوی برای رسیدن به جایگاه، نقش این انعکاس را بازی می‌کند. یکی غرق در "خود" است و دیگری غرق در "او".

اما بازنده نهایی، جامعه‌ای است که دارایی‌ها و ارزش‌های انسانی‌اش قربانی این بازی روان‌شناختی می‌شود. مردم ایران باید انتخاب کنند: آیا می‌خواهند تماشاگر این نمایش سلطه و تبعیت باشند، یا خود به‌عنوان بازیگر اصلی، نویسنده‌ی سرنوشت خویش بر مبنای عزت ملی و اراده مستقل گردند؟

.....
یادداشت تحلیلی: استفاده از مفاهیم روان‌شناختی در این مقاله، نه به‌عنوان تشخیص پزشکی، بلکه به‌عنوان ابزاری برای تبیین رفتارهای سیاسی در عرصه عمومی به کار رفته است.